اصول دین

از نظر

قرآن



و مستـــند به آیات آن



بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدانا لِدِینِ الْحَقِ وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هدانَا اللّٰه.

بدانکه دین صحیح ومعقول آنستکه اصول و اساس آن مستند به برهان و مدرک باشد و دلیل روشنی بر آن قائم شود نه آنکه فقط گفتار گذشتگان باشد. متأسفانه با آنکه دانشمندان اسلامی معتقدند که اصول و عقائد باید تحقیقی وبا برهان باشدوتقلید روا نیست و حتی در رساله‌های فقهاء این مطلب ذکرشده، ولی از هریک از مدعیان اسلامی بپرسی اصول دین شما چند است و مدرک شما چیست؟ درجواب یا عاجز می‌مانند و یا با فکرشان دلیلهایی می‌آورند و به‌عقل خودشان برهانی می‌شمرند. اگر به‌ایشان گفته شود آیا این اصول دین و عددی که‌شما میشمرید چرا خدا و رسول او بیان نکرده‌وچرا درکتاب آسمانی یعنی قرآن معین نشده؟

آیا آن پیامبر امی بی‌سوادی که‌شبانه‌روزی اقلا ده‌مرتبه درنماز خود می‌گفت: «إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ» و از خدای خود هدایت می‌طلبید،چرا خدا اورا به‌اصول دین راهنمایی نکرد و برای او و اصحابش این اصول دین عددی که‌شما میگوئید بیان نکرد و گذاشت تا أمتش پس از هزار سال بیایند و فکر کنند و با عقل خود هرکس اصولی برای اسلام و یا برای مذهب بتراشد؟

آیا این اصول دین ویا مذهب که شما می‌گوئید از کجا صحیح و مورد تصویب خدا باشد؟ آیا چرا دیگران چنین نمی‌گویند؟ آیا دیگران عقل ندارند و فقط شما عاقلید؟

دراینجا ما ندیدیم کسی فکرکند و دست از تقلیدکورکورانه

و تعصب بردارد و بتحقیق پردازد، تا اینکه روزی یکی‌از دوستان ما همین سؤالات را مطرح نمود و پیشنهاد کرد که‌چون کتاب آسمانی ما قرآن است و آنچه محل احتیاج مسلمین بوده بیان کرده حتما باید عدد اصول دین در قرآن ذکرشده‌باشد و خدای تعالی برای اتمام حجت بیان کرده‌باشد و شما طبق آیات قرآن و مستند به‌آیات‌آن اصول دین را بنویسید تا اگر افراد با انصافی احیانا پیدا شدندو بتحقیق پرداختند نوشتهٔ شما را دیده و منتشر سازند.

نویسنده چون این تقاضا را مشروع وبلکه وظیفهٔ اسلامی و انسانی می‌دانم این مختصر را به‌رشتهٔ‌تحریر می‌آورم، ولی از أمت متعصب و غرق در خرافات امیدوار نیستم که‌درصدد مطالعه برآیند. فقط می‌خواهم‌وظیفهٔ‌خودرا انجام دهم تا در پیشگاه إلهی‌مسؤول نباشم. ما این مختصررا آسان و روان وبرای‌همه‌کس می‌نویسیم،ونام خودرا جز به‌رمز نمی‌گذاریم تا اینکه حمل بر خودنمائی نشود،و موجب حسد و تحریک دیگران نگردد. ا.ب.ع

هدایت قرآنی هدایت إلهی است

حقتعالی در سورهٔبقره آیهٔ ۳۸ فرموده: «فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلاخَوفٌ عَلَیهِمْ وَ لاهُمْ یَحْزَنُونَ». یعنی هرکس پیرو هدایت من باشد پس برآنان نه‌خوفی‌است و نه‌اندوهی. و در سورهٔطه آیهٔ ۱۲۳ فرموده: «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلایَضِلُّ وَ لایَشْقی». یعنی،هرکس پیرو هدایت من بگردد نه‌گمراه‌می‌شود و نه‌بدبخت. این آیات شامل همه‌کس می‌شود چه‌جاهل و چه‌عالم. و معلوم‌می‌شود که بدبختی و انحطاط مسلمین برای این استکه تابع هدایت إلهی و قرآنی نبوده‌اند. تمام مردم مکلفند که‌هدایت خودرا از قرآن‌فراگیرند چنانکه در عنوان ذیل آیات مربوطه ذکر خواهدشد. و رسول‌خدا (ص) فرمود: مَنْ طَلَبَ الْهِدایَةَ مِنْ غَیرِ الْقُرآنِ أَضَلَّهُ اللّهُ.

هدایت قرآن برای عموم است نه خصوصی

قرآن در آیات بسیاری متذکر شده که هدایت این کتاب برای عموم مردم است چه عوام باشد وچه دانا ،وچه امام باشد و چه مأموم و مخصوص علماء ویا ائمه نیست و مخاطب همه می‌باشند. چنانکه درآیات زیادی می‌فرماید: «یا أَیُّهَا النّاسُ»،و درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۹ فرموده: «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدیٰ مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولٰئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ»، یعنی: محققاً کسانی‌که کتمان می‌کنند آنچه را ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه برای مردم بیان کردیم، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعن کنندگان نیز آنان را لعن می‌کنند.

کتمان از مردم به این است‌که آیه‌را نشان ندهد ویا بگوید شما مردم نمی‌فهمید. باآنکه خطاب خدا درآیات قرآن با مردم‌و یا با مؤمنین است.

و درآیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره فرموده: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرآنُ هُدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدیٰ وَ الْفُرقانِ». یعنی، ماه رمضان ماهی است‌که درآن قرآن نازل شده برای هدایت مردم و آیاتی است روشن از هدایت و وسیلهٔ جدا کردن حق از باطل. درهمه‌جا «یا أَیُّهَا النّاسُ» ویا «بَیانٌ لِلنّاسِ» ویا «هُدیً لِلنّاسِ» و یا «بَصائِرِ لِلنّاسِ» و یا «بلاغٌ لِلنّاسِ» آمده. و درآیهٔ ۱۸۷ بقره فرموده :«کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ آیاتِهِ لِلنّاسِ». و درسورهٔ آل عمران آیهٔ ۴ تمام کتب إلهی را برای هدایت مردم دانسته و فرموده: «أَنزلَ التَّوراةَ وَ الإنجیلَ مِنْ قَبْلُ هُدیً لِلنّاسِ». و همچنین دربارهٔ قرآن درآیهٔ ۱۳۸ فرموده: «هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَهُدیً وَ مَوعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ» و نفرموده «هُدیً لِلْعُلَماءِ» ویا «هُدیً لِلرَّسولِ وَهُدیً لِلإمامِ».

و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۷۴ فرموده: «یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً». یعنی: ای مردم بدون تردید برای شما برهانی از پروردگارتان آمده وبه‌سوی شما

نور روشنی نازل نمودیم. و در سورهٔ یونس آیهٔ ۵۷ فرموده: «یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ» و در آیهٔ ۱۰۸ فرموده: «قل یا أیها الناس قد جاءکم الحق من ربکم» و درسورهٔ ابراهیم آیهٔ ۵۷ فرموده: «هٰذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ» یعنی: این قرآن سخن رسائی است برای مردم و باید به‌این قرآن ترسانیده شوند. و درآیهٔ ۲۵ فرموده: «و یضرب الله الأمثال لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» و درسورهٔ اسراء آیهٔ ۸۹ فرموده: «وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ فِی هٰذَا الْقرآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» و درآیهٔ ۱۰۶ فرموده: «وَ قُرآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلیٰ مُکْثٍ». و هم درسورهٔ کهف آیهٔ ۵۴ و ۵۵ فرموده.

و درسورهٔ حج آیهٔ ۷۳ فرموده: «یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ»، یعنی: ای مردم مثلی زده‌شد پس بشنوید. ودر سورهٔ روم آیهٔ ۵۸ فرموده: «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل» و درسورهٔ زمر آیهٔ ۴۱ فرموده: «إِنّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ لِلنّاسِ بِالْحَقِّ». و در سورهٔ جاثیه آیهٔ ۲۰ فرموده: «هٰذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ». و درسورهٔ محمد آیهٔ ۳ فرموده: «کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنّاسِ أَمْثالَهُمْ». و درسورهٔ حشر آیهٔ ۲۱ فرموده: «وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ». یعنی، این امثال را برای مردم میزنیم شاید ایشان فکرکنند. و صد آیهٔ دیگرکه همه روشن و گویا است که قرآن برای همه هدایت ورحمت و مخاطب آن همهٔ مردمند و مخصوص به‌عده‌ای نیست. واگر کتاب مشکل و مرموزی بود خدا همه‌را مخاطب و مکالف به‌فهم و عمل آن نمی‌نمود. و اتفاقا اصحاب رسولخدا (ص) اکثرا بلکه تماما اهل دانشگاه و روحانی نبودند و عوام بودند همه فهمیدند و عزت دنیا و شرافت آخرت را بواسطهٔ قرآن دریافت کردند.

حال اگر کسی بگوید قرآن عربی است و عوام عجم چگونه بفهمند؟ جواب این استکه اگر بخواهند می‌توانند بعضی از آیات آن که مورد احتیاجشان می‌باشد با ترجمه بشنوند و به‌ذهن خود بسپارند. ما ادعا نمی‌کنیم که هرکس بدون سعی وکوشش قرآن را می‌فهمد. ما می‌گوئیم هرکس سعی‌کند و با مقداری صرف و نحو

و گرامر عربی را چندماهی بخوانند به‌قرآن آشنا می‌شود چنانکه هرکس زبان انگلیسی را مدتی بخوانند به‌کتب آن آشنا می‌شود :

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

پس قرآن که‌زبان عربی آسانی‌است هرکس میتواند سعی کند و بقدر امکان یاد گیرد ،اگرچه بعضی ازآیات محل احتیاج‌خودرا .

اصلا فرق بین کتب إلهی و کتب فلسفی ویا علمی همین است که انبیاء و کتب ایشان برای همهٔ‌مردم‌است اگرچه‌عوام‌هم‌باشند ، ولی کتب علمی دانشمندان مخصوص‌ایشان و شاگردان مکتبی‌آن‌علم می‌باشد که اصطلاحات علمی و خصوصی دارد و لذا مثلا کتاب ابن سینا را کسی جز شاگردان و مطلعین از اصطلاحات‌او‌نمی‌فهمند. اما کتاب خدا برای همه‌کس قابل فهم است و باید بفهمد .

تعجّب

اصحاب رسولخدا (ص) که‌اکثر بلکه کلاًّ عوام بودند قرآن را فهمیدند ولی اساتید وعلمای ما می‌گویند که‌قرآن‌را کسی‌نمی‌فهمد مگرآنکه امامی تفسیر کند درحالیکه قرآن از هرتفسیری روشن تر و کلام‌خدا از کلام هرامامی واضح‌تراست ،زیرا خدا از هرعالمی به‌واضح‌گوئی وبه‌فصاحت و رساندن مطلب استادتر است . شما اگر تفسیرهائی‌که بنام‌امام ویا غیرامام رسیده نظر کنی می‌بینی‌آنها هم مشکل‌تر ازقرآن وهم‌مخلوط به‌خرافات است . و بسیاری از‌حقائق قرآن را بنام‌تفسیر خراب کرده‌اند ،و هرفرقه بمیل خود چنان تفسیرکرده‌که موجب اختلاف اُمت شده‌اند ،و مردم‌را به‌عداوت و کینهٔ‌قومی وتفرقه دعوت‌کرده‌اند . قرآن دعوت به وحدت می‌کند و دین اسلام یکی‌است ولی تفسیرها دعوت به‌صد مذهب کرده‌اند .

ما مدعی هستیم‌که‌قرآن اصلاً تفسیر نمی‌خواهدولی‌درهرزبانی برای فهم مردم آن زبان باید به‌آن زبان ترجمهٔ‌صحیح گردد . و ترجمه غیراز‌تفسیر است . کاربه‌جائی‌رسیده‌که‌یکی از مدعیان مقام‌رهبری در رادیو میگفت‌قرآن را کسی‌نمی‌فهمد وهرکس مدعی فهم قرآن باشد درجهل فرورفته وغوطه‌ورشده‌است . و بدینوسیله

مردم را از هدایت قرآن دور کرده اند، و سخنان ایشان ضد کلام خدا و دشمنی با قرآن است که در سورهٔ قمر مکرر فرموده: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ»، یعنی: «البته ومحققا ما قرآن را آسان نمودیم»، وحتی یهود ونصاری چنین عداوتی را با قرآن اظهار نکرده اند و نگفته اند که قرآن را کسی نمی‌فهمد.

حال ما از این بحث صرفنظر کرده میگوئیم: لااقل، خدا اصول دین خود را باید برای بندگان خود در قرآن بیان کرده باشد ونگذارد پس از صدها سال هرکس بیاید به فکر خود اصولی برای دین او بسازد. و ممکن نیست خدا بیان نکرده باشد، پس باید تدبر و توجه کرد تا دید قرآن راجع به اصول دین چه فرموده؟ پس میگوئیم قرآن مکرر اصول دین را بیان کرده که در فصول ذیل خواهد آمد:

آیات قرآن راجع به ایمان و عمل

باید دانست که اصول دین ایمانی واعتقادی است ولی فروع دین مربوط به کار وعمل است و فرق بین اصول دین و فروع دین همین است.

قرآن به هردو دعوت کرده است. در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵ فرموده: «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، یعنی: به کسانی‌که ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده اند بشارت ده که برایشان بهشتهائی است که از زیر قصورآنها نهرها جاری است». و در آیهٔ ۸۲ فرموده: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ. و در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۷۵ فرموده: «وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ»، یعنی: و اما آنانکه ایمان آورده و عمل صالح کرده اجرشان را بطور کامل خدا وفا خواهد کرد». و در سورهٔ عصر آیهٔ ۲ و ۳ فرموده: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، یعنی «انسانها در زیانند جز کسانیکه ایمان آورده و عملهای صالح کردند». و هفتاد آیهٔ دیگر مانند این ذکر شده.

بنابراین بیان میکنیم که ایمانی‌که خدا خواسته است، ایمان به چه چیز و به چند چیز است:

از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است

قرآن در چندین آیه ایمان به دو چیز را برای سعادت دنیا و آخرت کافی دانسته، و همین دو چیز دو اصل دین بوده و آن ایمان به مبدء و معاد یعنی به الله و ایمان به قیامت است، یعنی توحید و معاد.

در سورهٔ بقره آیهٔ ۶۱ فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هادُوا وَالنَّصارىٰ وَالصّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاهُمْ يَحْزَنُونَ. یعنی، «بتحقیق آنانکه ایمان آورده و آنانکه یهود و نصاری و صابئیند هرکس از ایشان به خدا و روز آخرت ایمان آورد و عمل صالح کند برای ایشان است اجرشان نزد پروردگارشان و ترسی برای ایشان از عذاب نباشد و اندوهناک نمی‌شوند. در این آیه ایمان به الله ویوم لاخر را برای اجر و ثواب و دفع عذاب کافی دانسته است. و مانند این آیه، آیهٔ ۶۹ سورهٔ مائده است. و در آیهٔ ۱۲۶ سورهٔ بقره حضرت ابراهیم درحق کسیکه به این دو اصل ایمان دارد دعا کرده و گوید: رَبِّ اجْعَلْ هٰذا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِر و در آیهٔ ۲۳۲ فرموده: ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الاخر. یعنی: مواعظ و مطالب کتاب آسمانی یعنی قرآن برای کسانی از شما مفید است که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند. و در آیهٔ ۲۶۴ مذمت کرده از کسیکه لايُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِر. و در سورهٔ آل عمران بسیار تمجید کرده از آنانکه درساعات شب آیات او را میخوانند و سجده می‌کنند و ایمان به خدا و قیامت دارند و فرموده يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ..وَأُولٰئِكَ مِنَ الصّالِحِينَ. و ایشان را از صالحین شمرده که در هر نماز باید به ایشان سلام داد که: السلام علی عباد الله الصالحین. و در سورهٔ مائده آیهٔ ۶۹ نیز از ایشان تمجید نموده و در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۸ و ۱۹ مناط ایمان و فضیلت و هدایت را ایمان به خدا و قیامت دانسته و فرموده ایشان حق تعمیر مساجد دارند. و در آیهٔ ۹۹ همین سوره از اعرابی که به خدا و قیامت ایمان دارند تعریف کرده و ایشان را مشمول رحمت إلهی دانسته و فرموده: وَمِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِر تا آخر. و در

سورهٔ یوسف آیهٔ ۳۷، حضرت یوسف (ع) کافر خوانده آنکه ایمان به این دو اصل را ندارد. و در سورهٔ مجادله آیهٔ ۲۳ بسیار بزرگ شمرده قومی را که یُؤمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الآخِر، و فرموده: أُولٰئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولٰئِکَ حِزْبُ اللّٰهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. یعنی: آنانکه ایمان به خدا و روز جزاء می‌آورند در دلهای ایشان ایمان نوشته شده و خدا ایشان را به روحی از خود تأیید کرده و ایشان را وارد بهشتهایی که از زیر قصورشان نهرها جاری باشد نماید، خدا از ایشان خوشنود و آنان از خدا خوشنودند، آنان حزب خدایند آگاه باش که حزب خدا یتعالی فقط رستگارند. و أما از نظر عقل:

ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل و منافع آن

باید روشن گردد که ایمان به الله و الیوم الآخر، منافع بسیاری برای دنیا و آخرت دارد که در ایمان به سایر چیزها چنان نیست: زیرا ایمان به این دو چیز جلوگیر و مانع بشر از فساد است، و از ظلم و ستم و خیانت جلوگیری می‌نماید. چونکه ایمان به الله است، کدام الله؟ بدانکه الله غیر از إله است، کلمهٔ: إله به هر معبودی گفته می‌شود اگرچه بت جامد بی‌شعوری باشد، ولی کلمهٔ الله اسم است برای ذاتی که مستجمع جمیع کمالات باشد یعنی در لغت عرب آمده که الله مخصوص و علم لذات مستجمعٌ لِجَمیعِ الکمالاتِ الذّاتِیّة. پس الله کسی است که به هرچیز، عالم و قادر و محیط باشد ذاتاً و برهر چیز غالب و قاهر باشد و در همه‌جا حاضر و ناظر و به جمیع ذرات عالم محیط، و تمام ممکنات در تحت کنترل او باشد و از مخلوقی غفلت نورزد چنانکه فرموده: «وَما کُنّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِینَ». و از اعمال بندگان مطلع، چنانکه فرموده: وَ مَا اللّٰهُ بِغافِلٍ عَمّا یَعْمَلُونَ، و مورا از ماست میکشد، و برای هر عملی کیفری مقرر کرده و ثواب و عقابی دقیق معین کرده و در کمین بندگان است چنانکه در سورهٔ فَجْر فرموده: إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ، یعنی: بدرستی که پروردگارت البته در کمین است، اگر کسی به چنین خدای حاضری ایمان آورد، و از طرف دیگر به قیامت

وعذاب وثواب وعقاب دائم که هرذره کاری وهراشاره وفکری حساب و کتاب دارد و حرکات و سکنانش درتحت کنترل است دیگرجرئت بر خیانت وجنایت وگناه ندارد ،پس ایمان به این دواصل این اثر را دارد ولی ایمان به غیراین دواصل چنین اثری ندارد مثلا ایمان و اعتقاد به اینکه فلان امام ویا فلان بزرگوار بسیار مقدس و عابد زاهدبوده ویا فلان کس بسیار زشتکاربوده چه اثری دارد؟نه ازخوبی خوبان ونه بدی بدان را درپرونده ما ثبت می‌کنند وهیچ‌برای بشردیگر دافع شر و ضرر نیست جز خدای واحد قهار .

حال اگر کسی بگویددرقرآن ایمان به ملائکه وکُتُب ورُسُل إلهی نیزواجب شده ،پس اگر کسی به خدا ایمان دارد باید مطیع او باشد وبه این سه اصل که او دستورداده نیز ایمان آورد ،آیا ایمان به اینها از اصول دین است یا خیر؟ و لذا می‌گوئیم :

ایمان به ملائکه وکُتُب ورُسُل إلهی از نظر قرآن

خدا یتعالی ایمان به فرشتگان و کتابها ورسولان إلهی را مکرر درقرآن تأکیدنموده . درسورهٔ بقره آیهٔ ۲ فرموده :یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ .یعنی:متقین ایمان می‌آورند به آنچه به‌سوی تونازل شده و آنچه پیش ازتو نازل شده یعنی به کتب آسمانی؛ ودرآیهٔ ۱۷۷ فرموده :وَلٰکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الاٰخِرِ وَالْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ. و درآیهٔ ۲۸۵ فرموده :آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. یعنی:این پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ومؤمنین هریک ازآنان ایمان آورده به خدا وملائکهٔ او و کتب او ورسولان او ،که هرمؤمنی حتی‌خود پیامبر ،چه عوام وچه دانا ،وچه امام و چه مأموم باید به این سه‌چیز ایمان آورند وعدم‌ایمان به اینها کفراست ،چنانچه درسورهٔ نساء آیهٔ ۱۳۶ فرموده :وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِیداً . یعنی:وهرکس به خدا وفرشتگان و کتابها و رسولان او وروزدیگر کافرشود محققا گمراه است گمراهی دوری.

أما میان ایمان به خدا وقیامت ومیان ایمان به این سه ،فرق است :ایمان به خدا وقیامت دو أصل استقلالی وایمان به این سه ،

ایمان تبعی وطریقی است زیرا ایمان به آن دو، هدف، وایمان به این سه چیز بعنوان وصول به هدف، وبعنوان اینکه این سه راهنمای به آن دو اصل می‌باشند، خواهد بود. زیرا ایمان به الله وقیامت برای بشرکه به ذات وصفات خدا احاطه ندارد وکیفیت وهویت خدا و قیامت را نمی‌داند ممکن نیست مگر بوحی ومعرفی خود حقتعالی هردو را. زیرا علمای بشری حتی انبیاء إحاطه به ذات خدا ندارند وکیفیت او را نمی‌دانند چنانکه خدا به رسول خود درسورهٔ طه آیهٔ ۱۱۰ می‌فرماید: وَ لایُحیطُونَ بِهِ عِلْمًا، و درسورهٔ نحل آیهٔ ۷۴ فرموده: فَلاتَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمثالَ إِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ وَ أَنْتُم لاتَعْلَمُونَ. ورسول خدا (ص) فرموده: لایَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ إِلاّ هُوَ. یعنی: کیفیت اورا ندانند جز او وَ اللّٰهُ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ، یعنی خدا بزرگتراست از اینکه بتوان اورا وصف کرد. علی (ع) درخطبهٔ نهج البلاغه فرمود: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لایَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقائِلُونَ اَلَّذی لایُدْرِکُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَلایَنالُهُ غَوصُ الْفِطَنِ. یعنی: حمد خدایی را که گویندگان به مدح او نرسند و صاحبان هوش وهمت درک او نکنند و فکرهای عمیق به کنه او نرسند. وحضرت سجاد (ع) دردعای روز دوشنبه فرماید: کَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ غایَةِ صِفَتِهِ وَ الْعُقُولُ عَنْ کُنْهِ مَعْرِفَتِهِ. یعنی: زبانها از وصف او ناتوان و عقلها از شناخت کنه او عاجزند او به عقل و وهم وذهن بشرنگنجد. کلما میزتموه بأوهامکم فهو مخلوق لکم. یعنی: هرچه را درذهن خود آورید، آن، مخلوق ذهن شما وآفریدهٔ خودشما ست. ورسول خدا(ص) فرمود: لاتَتَفَکَّرُوا فِی ذاتِ اللّٰهِ وَمَنْ تَفَکَّرَ فِی ذاتِهِ تَزَنْدَقَ. یعنی: درذات خدا فکرنکنید که هرکس درذات او فکرنماید بی‌دین گردد.

بنابراین خدا باید هم‌خودش وهم‌قیامتش را که به عقل هیچ‌بشری نیامده معرفی کند وذات و صفات خود وکیفیت قیامتش‌را معرفی‌نماید وپس ازآن از بندگان، شناخت خود وقیامتش را بخواهد:

خدا خود را به دو طریق معرفی کرده

یکی از راه تکوین ودیگر از راه وحی. وچنانکه حضرت امیر (ع) دراول دعای صباح می‌گوید: یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوقاته. ای خدایی‌که خود برذات خود دلالت کرده و از هم‌جنسی با مخلوق منزه است. وحضرت سجاد دردعای ابوحمزه می‌گوید

إِلٰهِي أَنْتَ كَما قُلْتَ وَ فَوْقَ ما نَقُولُ. یعنی: خدایا تو چنانی که خودت گفته‌ای و برتری از آنچه ما بگوئیم. و باز عرض می‌کند: إِلٰهِي أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ لَوْلا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ ما أَنْتَ. یعنی: خدایا تو مرا به سوی خود راهنمائی کردی و اگر دلالت تو نبود نمی‌دانستم تو چه‌ای. و در قرآن سورهٔ انعام آیهٔ ۱۶۱ فرموده: قُلْ إِنَّنِي هَدانِي رَبِّي. یعنی: بگو حقیقتا پروردگارم مرا هدایت کرد. و همهٔ مؤمنین و انبیاء چنانچه در سورهٔ اعراف آیهٔ ۴۳ فرموده باید بگویند: الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله. یعنی: حمد خدایی که ما را هدایت کرد به توحید و دین و اگر هدایت او نبود ما هدایت نمی‌شدیم. و در سورهٔ سبا آیهٔ ۵۰ خدا به رسول خود فرموده: قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلىٰ نَفْسِي وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِما يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي. یعنی: بگو اگر من گمراه شوم همانا بر ضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم پس به آن چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند.

پس خدا را به همان کیفیت که اسماء و صفات خود را در وحی معرفی کرده بشناسید زیرا خدا خود را از تمام علمای بشری بهتر می‌شناسد و بهتر معرفی می‌کند. و آنچه علمای بشری و فلاسفه در وصف خدا بهم بافته‌اند همه باطل و خیالبافی است چنانکه حضرت امیر (ع) در خطبهٔ ۹۰ می‌فرماید: فانظر أيها السائل فما دلك القرآن عليه من صفته فائتم به. یعنی: ای سائلی که از اوصاف خدا سؤال کردی بنگر آنچه قرآن تو را بر آن دلالت کرده از صفت او و به آن اقتداء کن و سخنان دیگران را رها ساز. ولذا محققین از علماء می‌گویند اوصاف و اسماء إلهی توقیفی است یعنی موقوف بر آمدن وحی است، هرچه از وحی آمده صحیح و غیر آن هرچه هر که بگوید باطل است. و خدا در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۸۰ فرموده: وَ لِلّٰهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنىٰ فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمائِهِ. یعنی: و برای خداست نامهای نیک، پس خدا را به آن نامها بخوانید و رها کنید آنان را که در اسماء او انحراف میجویند.

خدا چگونه خود را معرفی کرده؟

بدانکه بر خدا لازم است اول خود را معرفی کند و پس از آن معرفت خود را بخواهد، معرفی او خود را گاهی به اجمال است و گاهی به تفصیل:

و أما اجمالا پس به تکون وایجاد مخلوقات است از کرات آسمانی و کهکشانها تا ذرات اتمی از گل وبلبل واشجار وانهار. از نقشهٔ زیبای آنها عقل پی می‌برد که آنها را خالق مدبر حکیمی است و از نظم عالم پی به ناظم آن می‌برد، از ترتیب وزیبائی خلقت حیوانات و أعضاء وجوارح آدمیان وکنترل تمام قوا و ذرات جهان می‌توان اجمالا فهمید که آنها را خالق مدبر و دانائی است.

و أما تفصیل اسماء وصفات إلهی او را باید از وحی گرفت که مثلا حَیّ و قَیُّوم و عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ وَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ و واحد و فرد و صمد و لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَد است وچیزی مانند او نیست که لیس کمثله شیء.

پس آنچه علمای بشری و فلاسفه از خود بافته‌اند مانند علة العلل ویا عاشق ومعشوق ویا صادر و مصدر، تمام اینها غلط و اشتباه وبلکه ضد قرآن وکفر است وچنین اسماء وصفاتی در کتب آسمانی و وحی نیامده است.

و أما شناخت قیامت، آنهم باید از وحی گرفته شود زیرا هیچکس نرفته قیامت را ببیند وبرای دیگران خبر آورد وحتی خدا به رسول خود فرموده توقیامت و چگونگی آنرا نمی‌دانی. ودر سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۸۷ به رسول خود فرموده: از تو از ساعت قیامت سؤال می‌کنند؟ بگو علم آن مخصوص پروردگار است.

بنابرآنچه ذکر شد باید خدا وقیامت را از وحی شناخت وابزار و وسائل وحی سه چیز است و آنها عبارت است از:

۱ــ فرشته.

۲ــ پیامبران(ع)

۳ــ کتابهای وحی.

و لذا ایمان به ملائکه وکُتُب ورُسُل إلٰهی لازم شده که بتوسط این سه باید وحی را گرفت وآن دو اصل یعنی توحید ومعاد را فهمید و شناخت. ایمان به این سه از باب طریقیت و دلالت و راهنمائی است به مبدأ ومعاد. چنانکه حضرت امیر (ع) درخطبهٔ اول نهج البلاغه فرموده: خدا انبیاء وکتب را برای راهنمائی فرستاده: وَ لَمْ یُخْلِ سُبحانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ أَوْ کِتابٍ مُنْزَلٍ. وتمام انبیاء برای

دعوت به آن دو اصل یعنی توحید و معاد آمدند ;چنانچه حضرت شعیب (ع) درسورهٔ عنکبوت آیهٔ ۳۶ به قوم خود گوید :اُعْبُدُوا اللّٰهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الْاٰخِر .و حضرت نوح (ع) درسورهٔ هود آیهٔ ۲۶ می‌گوید :لَاتَعْبُدُوْا إِلَّا اللّٰهَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ أَلِیم.

این بود اصولی‌که خدا درقرآن ذکرنموده وایمان به آنها را از بشر خواسته ،وهیچ‌کس نه‌پیغمبر ونه‌امام ونه‌سایر اُمت حق ندارند براصولی‌که درقرآن ذکرشده بیفزایند ویاکم‌نمایند و آنچه مولود افکار اهل مذاهب است باید رها کنند تا موجب تفرقه ونفاق اُمت نگردد و غضب خدا وعذاب اورا برای خود تهیه‌نکنند.

اگر کسی بگوید چگونه‌بنام مذهب عدل و امامت را در اصول واردکرده‌اند و آیا این‌کار از نظرقرآن چگونه‌است ؟ گوئیم :

و امّا عدل و امامت

بدانکه طبق آیات قرآن خدا را صدنام وصفاتست‌که الله معنای همان ذاتی‌است‌که مُسْتَجْمَع جمیع آن صفات است وایمان به‌الله یعنی ایمان به‌ذاتی‌که دارای تمام آن صفات است چه‌عالم و چه قادر و چه‌عادل وچه‌غیراینها . پس کسی‌که‌ایمان به‌الله‌دارد ایمان به‌تمام صفات کمال او دارد واگر بخواهیم صفات اورا در شمارهٔ اصول دین بیاوریم‌اصول دین صد عدد می‌شود یکی می‌گوید خداعادل است .دیگری می‌گوید خدا عالم‌است دیگری‌می‌گوید‌خدا قادر است وهکذا .

پس آنکه‌عدل را درشمارهٔ‌اصول آورده‌متوجه‌این نکات نبوده.

اینان میگویند چون اشاعره خدا را ظالم دانسته‌اند ما عدل را درمقابل آنان آورده‌ایم؟ باید گفت :اولا اشاعره هرچه‌گفته‌اند مربوط به‌خدا ورسول‌خدا(ص) نیست .باید دانست‌که‌اصول دین قبل‌از آمدن اشاعره چه‌بوده نه‌آنکه بواسطهٔ‌دسته‌بندی وایجاد فرقه بر اصول دین خدا بیفزائیم . ثانیا هیچ فرقه‌ای‌که ایمان به قرآن دارد خدا را ظالم نمی‌داند زیرا قرآن می‌گوید :وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِید، ومی‌فرماید :إِنَّ اللّٰهَ لَایَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ،و نیزفرموده : إِنَّ اللّٰهَ لَایَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئاً .ومی‌فرماید : وَلَایَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً .

یعنی: پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند. ثالثا، اگر هردسته وفرقه بیایند چیزی بگویند وما برای ردآنان چیزی به اصول بیفزائیم اصول دین از صد تجاوز می‌کند مثلا عده‌ای از فلاسفه گفته‌اند خدا عالم به جزئیات نیست پس باید یکی از اصول را علم خدا به جزئیات بدانیم. عدهٔ دیگر از علماء وفلاسفه قائل شده‌اند به آلْوَاحِدُ لَایَصْدُرُ مِنْهُ إِلَّا الْوَاحِدَ و می‌گویند خدا یک چیز بیشتر خلق نکرده، ما باید یکی از اصول را اَللّٰهُ خالِقُ کُلِّشَيْءٍ قرار دهیم ویا عده‌ای از فلاسفه خدا را فاعل مختار نمی‌دانند وما باید یکی از اصول را: و ربک یخلق ما یشاء و یختار قرار دهیم و هکذا.

بنا براین هرکس هرچه گفت نمی‌توان اصول اسلام را کم وزیاد نمود بنام مذهب ویا غیرمذهب. زیرا خدا ورسول او راضی نیست چیزی را کم وزیاد کنند بلکه اصول دین خدا کامل است. و احتیاج به زیاد و کم‌کردن نیست.

و أما امامت: بدانکه امام برای حفظ حوزهٔ دین و راهنمای مسلمین است، و امام تابع دین است نه اصل دین و نه فرع دین و هیچ امامی نگفته‌من از اصول دینم دینم و ایمان به‌من از اصول دین است، مثلا امیرالمؤمنین علی(ع) مکرر فرموده من تابع دینم ازجمله درخطبهٔ ۲۰۳ می‌فرماید: نَظَرْتُ إِلٰى كِتابِ اللّٰهِ وَ ما وَضَعَ لَنا وَ أَمَرَنا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَ مَا اسْتَنَّ النَّبِيُّ (ص) فَاقْتَدَيْتُهُ. یعنی: من نظر افکندم به‌کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده وما را به‌حکم آن امر کرده پیروی کردم و آنچه را که پیغمبر (ص) رفتار کرده اقتداء کردم. و درخطبهٔ ۱۵۸ فرموده: و اقتدوا بهدی نبیکم فانه أفضل الهدی و استنوا بسنته فانها أهدی السنن. ائمهٔ اهل بیت رسول درهمه جا خودرا تابع دین شمرده وهیچکدام مدعی آوردن مذهبی نشدند وهرکس برآنان مذهبی ببندد به‌ایشان افتراء بسته‌است.

بعضی می‌گویند عدل وامامت از اصول مذهب جعفری است، باید گفت: أولا کسی حق آوردن مذهب ندارد وحتی أئمه اهل سنت

مانند ابوحنیفه و شافعی هیچیک مدعی آوردن مذهب نشدند وپس‌از چهارقرن این مذاهب را مسلمین بنام آنان ساخته وپرداخته‌اند. آیا علی(ع) مذهبی از خود آورده؟! آیا او زیدی ویا اسماعیلی ویا جعفری بود؟! نه وَاللّٰهِ. و باضافه خدا یتعالی با فرستادن رسول،دین و حجت را تمام‌کرده و پس‌از رسول‌خدا (ص) به‌کسی وحی نمی‌شود و کسی بعداز رسول‌خدا (ص) حجت نیست تا بتواند مذهبی بیاورد چنانچه‌خدا درسورهٔ‌نساء آیهٔ ۱۶۵ فرموده :رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِئَلَّايَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ. یعنی : پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا پس‌از رسل برای مردم برخدا حجتی نباشد . و علی(ع) درخطبهٔ ۸۹ فرموده : تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (ص) حُجَّتُهُ . یعنی:حجت خدا باآمدن محمد تمام شد . پس کسیکه قولش حجت نیست چگونه بنام دین خدا مذهب بیاورد؟! و نیز حضرت امیر (ع) درنهج‌البلاغه فرموده :ختم به‌الوحی، یعنی خدا به‌محمد وحی را ختم نمود و پس‌ازاو به‌هیچکس وحی نخواهد شد .

دراینجا برای اختصار بهمین اندازه اکتفاء می‌شود .ما از خدا می‌خواهیم خدا مردم‌را بیدار و هشیار سازد ودست دکانداران مذهب را کوتاه‌کند تا موجبات تفرقه وتشتت و ضعف اسلام‌ومسلمین ازبین برود . إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ و مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ...

م‍ - ا .ع .ب